

اتحاد نژاد بشر

شارون چیمز

در سال ۲۰۲۰ معلم مدرسه‌ای در نوادا به دانش‌آموزان کلاس خود گفت باید هویت، شخصیت و ویژگی‌های مختلف خود را اعلام کنند که براساس «امتیازات» و یا «ظلمی» که به آنها شده، نمره‌بندی شوند. سفیدپوستان و مسیحیان به عنوان ظالمان تعریف شدند. از دانش‌آموزان خواسته شد «باورها، نگرش‌ها و رفتارهای ناشی از ظلم و ستم» را «نادیده بگیرند و یا فراموش کنند». دانش‌آموزی به نام ویلیام کلارک می‌دانست گفتن این که مسیحیت را «نادیده» بگیرند، اشتباه است. اما او تهدید شد در صورت رعایت نکردن سخن معلم، نمره قبولی دریافت نمی‌کند و از تحصیل باز می‌ماند.

آن فعالیت کلاسی، یکی از کاربردهای عملی نظری نژاد انتقادی بود که یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در جامعه و کلیسای امروزی می‌باشد. بسیاری از دانش‌آموزان به نام «ضدیت با نژادپرستی» تشویق می‌شوند همه چیز را در دسته بندی نژادی ببینند. اینکه از کودکان خواسته شود خودشان و دیگران را محکوم به امتیاز و یا قربانی ظلم ببینند، در نهایت باعث تفرقه می‌شود.

کتاب مقدس بر این ایدئولوژی تفرقه افکن، نور خود را می‌درخشاند. کتاب مقدس اتحاد نژاد بشر را تعلیم می‌دهد (پیدایش ۱: ۲۶؛ ۷: ۲۱؛ ۱۰: ۳۲؛ متی ۱۹: ۴؛ اعمال ۱۷: ۲۶؛ رومیان ۵: ۱۲-۲۱؛ اول قرنتیان ۱۵: ۲۱-۲۸، ۴۵-۴۹). همه‌ی ما بیشتر از آنچه که اکثر مردم تصور می‌کنند به هم مرتبط هستیم. هیچ تمایز مطلق «سیاه» یا «سفید» وجود ندارد. با این حال تصدیق اتحاد ذاتی ما به عنوان بشر به این معنا نیست که تنوع قومیتی و فرهنگی نیز قابل احترام نیست. هنگامی که تنوع انسانها برای تکریم او گردهم آیند، خدا جلال می‌یابد (مکاشفه ۵: ۹).

در این دنیای سقوط کرده، بی‌عدالتی، سوءاستفاده و استثمار، حقایق زشت هستند (جامعه ۴: ۱؛ رومیان ۳: ۹-۱۹). اشتباه است که فکر کنیم اینها را هم خدا بوجود آورده است. خالق عادل و امین ما، شریعت اخلاقی خود را بر قلب‌های ما قرار داد (رومیان ۱: ۱۸-۳۲؛ ۲: ۱۴-۱۶). اشتیاق ما برای عدالت گواه آن است که به صورت او آفریده شده‌ایم.

اغلب اوقات مسیحیان در صف اول تلاش برای آموزش همگانی بوده‌اند، زیرا همه باید به کلام خدا دسترسی داشته باشند. باور کتاب مقدسی که با هر انسانی باید با احترام رفتار شود، در پس تلاش‌های لغو برده‌داری قرار دارد. آزادی‌ها و حقوقی که در جوامع آزاد برای آنها ارزش قائلیم، براساس این باور است که همه‌ی بشر به شباهت خدا آفریده شده است و از نظر کرامت برابر هستند.

علیرغم همه‌ی اینها، امروزه بسیاری افراد مسیحیت را ظالم می‌دانند. در عوض، تئوری نژاد انتقادی، بوسیله‌ی آموزش حساسیت،

آموزش تعصب ناخودآگاه و برنامه‌های تنوع، برابری و گستردگی تلقین می‌شود. اما عدالت‌خواهی براساس جهان بینی که خدا را انکار می‌کند فقط همه چیز را بدتر می‌کند و تئوری نژاد انتقادی، شاخه‌ای از تئوری انتقادی است، مکتب فکری که در صد نابودی همه‌ی ادعاهای حقیقت‌متعالی است. خصومت با مسیحیت کتاب مقدسی، قسمتی از دی. ان. ای آنها بوده و هست. رشته‌های سنتی (علم، تاریخ و غیره) در پی درک جهان، آنگونه که هست، می‌باشند. اما نظریه‌ی انتقادی در مورد چگونگی تغییر جهان برای دستیابی به برابری هستند (برای مثال، نتیجه‌ی برابر به جای فرصت‌های برابر). نظریه‌ی انتقادی در مورد بی‌ثباتی جامعه از طریق متقاعد کردن افراد، این است که همه‌ی اقتدارها را ظالمانه، همه‌ی حقیقت‌ها را مشکوک و همه‌ی سخنان را در نهایت بی‌معنی ببینند. نظریه‌ی انتقادی بر این باور است که همه‌ی توضیحات جهانی، قوانین اخلاقی، مذهب و حتی قوانین حقوقی، عقل، منطق و علم فقط ابزاری هستند که صاحبان امتیاز و مرتبه، از آنها برای حفظ جایگاه و پایین نگه داشتن محرومین استفاده می‌کنند.

این پروژه‌ی مخرب از دانشگاهها شروع شد اما تمام نهادهای بزرگ غرب را تسخیر کرد. جامعه به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود زیرا که مردم در رقابت تسلیحاتی قربانی مقابل هم قرار داده می‌شوند. مسئولیت اخلاقی فردی کم اهمیت جلوه داده می‌شود زیرا محکومیت در مفهوم جمعی دیده می‌شود. امتیاز به عنوان گناهی تلقی می‌شود که در نهایت هرگز نمی‌تواند حذف شود. بشریت میان آنانی که به تجربیات خاصی دسترسی دارند و برخی دیگر که دسترسی ندارند و نمی‌توانند تجربیات گروه دیگر را درک کنند، تقسیم می‌شود. این امر ظرفیت ما را برای تعامل با دیگران انکار می‌کند همچنین توانایی خدادادی ما را برای ارتباط و اعتماد به همنوعان مان خاموش می‌کند. این یک محدودیت اسفناک در تعاملات اجتماعی است و نتیجه‌ی انکار خدا به عنوان منبع حقیقت قابل دسترس و جامع می‌باشد.

کتاب مقدس به ما می‌آموزد که خدا بخشنده‌ی حیات است که هر انسانی به صورت او خلق شده است و وقتی ما همنوعان خود را نادیده می‌گیریم یا تحقیر می‌کنیم، به خالق خود اهانت می‌کنیم (امثال ۱۴: ۳۱؛ ۱۷: ۵). تنها تضمین قطعی آزادی و کرامت انسانی، ایمان به خالق مان است. ایده‌های تکاملی مستقیماً در پس «علم» ناقص اصلاح نژادی قرار داشتند که به نوبه‌ی خود به ایده‌ی شیطنی برتری نژادی تبدیل شد.

نگاه کردن به افراد اساساً مطابق گروهی که به آن تعلق دارند، احتمال احترام گذاشتن به آنها بخاطر ذات‌شان را کاهش می‌دهد. احترام جامع نسبت به همه‌ی انسانها از میان رفته است. احترام خاص نسبت به افراد به دلیل شخصیت، فضایل و دستاوردهایشان نیز از میان رفته است. حقایق کتاب مقدسی خلقت و رستگاری، به اتحاد ذاتی نژاد بشر و احترامی که برای هر فرد قائل شد، اشاره دارد.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که همه‌ی ما گناهکاریم؛ همه‌ی ما از نظر اخلاقی مسئول هستیم؛ همه‌ی ما می‌توانیم بخشیده شویم. وقتی به گناهکاری خود اعتراف می‌کنیم و بخشش خدا را تجربه می‌کنیم، قدرت می‌یابیم که دیگران را ببخشیم. در زمان تبدیل و جدایی اجتماعی، ظرفیت نشان دادن فروتنی و بخشش، ضد فرهنگی و در عین حال زیباست.

عدالت خواهی و مخالفت با نژاد پرستی امر درستی است. اما دیدگاه کتاب مقدسی تنها پایه‌ی محکم برای دفاع از کرامت انسانی و هماهنگی اجتماعی است. سازش با ایدئولوژی‌ای که ادعاهای حقیقی تعالی را از بین می‌برد، فاجعه‌بار است. ما خرسند می‌شویم اعلام کنیم خدای تثلیث ما، اساس حقیقت، عدالت و اخلاقیات است. او شایسته‌ی ستایش همه‌ی افراد در هر قوم و هر عصری است (مزمور ۷۲: ۸-۱۱).

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.

دکتر شارون جیمز، تحلیلگر سیاست اجتماعی یک مؤسسه مسیحی در بریتانیا است. او در SharonJames.org می‌نویسد و نویسنده کتاب‌های متعددی، از جمله «ایدئولوژی جنسیت: مسیحیان چه چیزی باید بدانند؟» و «دروغ‌هایی که به ما گفته می‌شود: حقیقتی که باید حفظ کنیم» است.